



## بررسی آراء اصولیین در قاعده جمع<sup>۱</sup>

• عبدالله رفیعی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهمترین مباحث اصول فقه، مبحث تعارض ادله است که در منابع اصولی، همواره، بایی به آن اختصاص داده شده و از جمله مباحث آن چگونگی جمع است که تحلیل و برداشت درست از این مبحث، ضامن اجرای صحیح دستورات شارع مقدس است.

قاعده جمع، بین دلالت دو دلیلی مطرح است که شرایط حجیت در هر دو (از نظر سند و دلالت) کامل باشد و در نگاه اول میان آن‌ها تعارض مشاهده شود، براساس این قاعده، جمع کردن بین آن‌ها بهتر از طرحشان است. به طور معمول بحث در این قاعده در دو مقام است:

۱- مراد از جمع چه نوع جمعی است؟ ۲- ادله آن کدام است؟

یکی از انواع جمع، جمع تبرعی است و مراد از آن رفع تنافی بین دو دلیل یا چند دلیل متعارض بدون شاهد و قرینه‌ای بر آن است. قاعده‌ی جمع شامل جمع تبرعی نمی‌شود؛ به دلیل آنکه این نوع جمع به تأویل کیفی برمی‌گردد و دلیلی بر اعتبار این جمع وجود ندارد؛ و گرنه موردی برای تعارض دو دلیل باقی نمی‌ماند. جمع عملی به معنای عمل به مفاد دو یا چند دلیل متعارض به صورت تبعیض در امثال است. این جمع نیز خارج از این قاعده است؛ زیرا مستلزم مخالفت قطعی عملیه با هر دو دلیل است و موجب هرج و مرج در فقه می‌شود.

بنابراین قدر متیقن از این قاعده، جمع عرفی است، جمع عرفی، جمعی است که مطابق قواعد زبانی و مورد قبول اهل لسان و عرف می‌باشد و برای اثبات آن از کتاب، سنت، عقل، اجماع و سیره‌ی عقلا استدلال شده است.

**واژگان کلیدی:** تعارض، جمع، اولویت، طرح، دلیل لفظی، تعادل، تراجیح.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۲۵ \_ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۰

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



## مقدمه

روایت‌ها یکی از دلایل مهم فقهی است که، نقش به‌سزایی در راستای استنباط احکام شرعی، حقوق و تکالیف انسان دارد. سنت و روایت در صورتی که واضح و آشکار باشد این رسالت بهتر و کارسازتر به منظور رسیدن انسان به سیستم حقوقی، اخلاقی و انسانی اسلام انجام می‌گیرد.

در مواردی به خاطر وجود تقطیع در کلام، نقل به معنا، اختلاف نسخه‌ها، اختلاف اهل لغت و ... در ادله اجمال و تعارض پیش می‌آید و در استنباط مجتهد اختلاف صورت می‌گیرد.

پس باید در ابتدا شناخت کافی از آنها صورت گیرد و سپس به راه حلی مناسب برای رفع عیوب تمسک جوئیم. موضوع شناخت تعارض اخبار و حل تعارض در روایات و فقه شیعه مسأله مهمی بوده و عالمان بزرگ شیعی چون شیخ طوسی، علامه حلی، میرزای قمی، صاحب فصول، شیخ انصاری، آخوند خراسانی و ... به بحث تعارض ادله و اختلاف دلایل پرداخته‌اند.

کلینی (ره) در کتاب کافی بابتی تحت عنوان «اختلاف الحدیث» گشوده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۲)؛ شیخ حر عاملی (ره) عنوان «وجوب الجمع بین الاحادیث المختلفه و کیفیه العمل بها» را آورده. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۷۹-۸۵)؛ شیخ طوسی (ره) کتاب حل تعارض روایت‌ها را با عنوان «استبصار فیما اختلف من الاخبار» تالیف کرده است و همچنین آثار دیگر. (طهرانی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۰۲-۲۰۴) این دلیلی بر اهمیت این بحث در تاریخ حدیث شیعه است. در این مقاله به قاعده‌ی اصولی «الجمع مهما امکن اولی من اطرح» پرداخته و در حد ضرورت به توضیح آن سعی و کوشش شده است.

## گفتار اول: کلیات و واژگان

### ۱-۱ معنای لغوی و اصطلاحی قاعده

«الْقَوَاعِدُ: أساس البیت، الواحدة قاعِد» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۴۳)؛ «القاعِدَةُ: أصل الأُسِّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۶۱). بنابراین قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است.

به پایه و ریشه هر چیز، چه مادی و چه معنوی قواعد گفته می‌شود. خداوند در قرآن کریم قاعده را در همین معنا بیان کرده است. «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/ ۱۲۷)؛ هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند) پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی.

قاعده در اصطلاح به معنای ضابطه است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۱) یعنی گزاره یا حکمی کلی که منطبق بر جزئیات خود باشد، تمام شاخه‌های دانش، قاعده‌مند هستند؛ یعنی دارای پایه، گزاره و احکامی کلی هستند که در هنگام شناسایی جزئیات از آنها بر تمامی جزئیات خود از جمله در دانش اصول فقه می‌توان به قاعده‌ی «صیغَةُ نَهْيٍ مُفِيدَةٍ حَرَمَتْ» یا قاعده‌ی «الجمع مهما امکن اولی من اطرح» اشاره کرد.

قاعده‌ی جمع را می‌توان یک قاعده نامید؛ زیرا واجد خصوصیات ذکر شده برای قاعده می‌باشد؛ چرا که گزاره و حکمی کلی است که منطبق بر جزئیات خود بوده و دارای شمول است.

## ۲-۱ مفردات قاعده

قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» از واژگان کلیدی «جمع»، «امکان»، «اولویت»، «طرح» تشکیل شده است و شناخت بهتر قاعده به شناخت آن‌ها بستگی دارد.

### ۱-۲-۱ معنای لغوی و اصطلاحی جمع

جمع در لغت به معنای اُلْت، گردآوری و پیوند دادن دو شیء متفرق به وسیله نزدیک کردن آن‌ها به یکدیگر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۵۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۳۹) مقصود از جمع در قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» به نظر مشهور اصولیون، جمع دلالتی عرفی است. (تبریزی، ۱۳۶۹: ۵۹۱؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۷)

یعنی ابتدا فرض را بر این بگذاریم که هر دو دلیل از جانب شارع صادر شده است، سپس براساس قواعد زبانی متعارف بوجود آمده است؛ مانند: تخصیص و تقیید؛ در دلالت یکی یا هر دو دلیل تصرف کنیم تا تعارض ظاهری بین آنها رفع گردد.

### ۲-۲-۱ معنای لغوی و اصطلاحی امکان

امکان مصدر باب افعال و از ریشه‌ی م ک ن (گرفته شده است و در لغت به معنای قدرت داشتن، استطاعت، استقامت و تمکن می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۵۴۲) آنچه مورد تأیید و تصریح مشهور اصولیون قرار گرفته، این است که مراد از امکان، امکان عرفی است. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۴۱؛ نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۱۲)

امکان عرفی عبارت است از حکم اهل محاوره و عرف به جواز توجه یکی یا هر دو دلیل و حمل یکی بر دیگری، به گونه‌ای که تنافی مرتفع شده و سازگاری، جایگزین آن گردد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۶۲)

### ۳-۲-۱ معنای لغوی و اصطلاحی اولویت

اولویت مصدر صناعی از کلمه‌ی «أولی» است. «أولی» اسم تفضیل است که از ریشه «ول ی» مشتق شده است و به معنای (أقرب) نزدیکتر، (أحق) صاحب حقتر، (أجدر) شایسته‌تر و (أحرى) سزاوارتر می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۵)

به طور مثال در آیات شریفه زیر کلمه‌ی «أولی» به معنای نزدیکتر و سزاوارتر آمده است.

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (آل عمران/ ۶۸)؛ سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌ها هستند که از او پیروی کردند. اولویت در قاعده‌ی جمع، برتری و رجحان نیست؛ بلکه تعین، لزوم و وجوب است. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۴۱؛ آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۵) یعنی در صورت امکان جمع عرفی، دیگر نوبت به طرح نمی‌رسد. به عبارت دیگر اگر جمع عرفی





امکان‌پذیر باشد، دلالت هر دو دلیل کامل است و دلیل حجیت، شامل هر دو دلیل می‌شود و در این صورت بی‌معنی است که مجتهد را بین جمع و عمل به هر دو دلیل یا رجوع به مرجحات و طرح یکی از آنها مخیر بگذاریم، بلکه بر وی لازم است که به هر دو دلیل اخذ کند.

از طرف دیگر استفاده از واژه‌ی «ولی» برای رساندن وجوب و تعین، صحیح و متداول است. همانطوری که در قرآن کریم و در آیه‌ی شریفه‌ی «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال/ ۷۵) «أولی» در معنای لزوم و وجوب آمده است.

### ۱-۲-۴ معنای لغوی و اصطلاحی طرح

طرح در لغت به معنای دور انداختن و دور گردانیدن است. همچنین به مکان دور و بعید طروح می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۶۹)

طرح در اصطلاح در مقابل جمع قرار می‌گیرد و اعم است از:

- ۱- طرح یکی از دو دلیل به صورت معین و ترجیح دلیل دیگر در صورت وجود مرجح؛
- ۲- یا طرح یکی از دو دلیل به صورت غیر معین در موارد تخییر؛
- ۳- یا طرح هر دو دلیل در صورت تساقط یا توقف.

«أن الجمع تارةً فی قبال التساقط ... و أخرى فی قبال الترجیح و التخییر...» (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵۱)

به عبارت دیگر طرح عبارت است از اینکه بنا را بر عدم صدور یکی از دو دلیل بگذاریم، و سند و دلالت دلیل دیگر را اخذ کنیم چه از بابت ترجیح یا تخییر، یا اینکه سند و دلالت هر دو دلیل را ساقط کنیم و به دلیل دیگر یا اصل عملی رجوع کنیم. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۸؛ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۳)

### ۱-۳-۱ اقسام جمع

جمع بین ادله متعارض بر دو نوع است؛ جمع عملی و جمع دلالی

#### ۱-۳-۱-۱ جمع عملی

جمع عملی، جمعی است که در مقام عمل کردن به ادله، برای رفع تنافی میان دو یا چند دلیل متعارض اعمال می‌گردد، به این صورت که اگر دو یا چند دلیل به خصوص در جایی که این ادله نص باشد در حکمی از احکام شرعی باهم تعارض نمایند، در مقام عمل گاهی به این دلیل و گاهی به دلیل دیگر عمل می‌گردد (تبعیض در عمل)؛ مثل آنکه دو دلیل متعارض درباره نماز جمعه وارد شده که یکی از آن دو، نماز جمعه را واجب می‌داند و دیگری واجب نمی‌داند، در چنین موردی، در مقام رفع تعارض، به هر دو دلیل متعارض عمل می‌شود؛ یعنی مکلف در یک هفته نماز جمعه را می‌خواند و در هفته دیگر نماز جمعه را ترک کرده و نماز ظهر را می‌خواند. (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ص ۳۸۱)

### ۱-۳-۲ جمع دلالی

جمع دلالی یعنی اخذ یکی از دلالت‌ها و تصرف در دلالت دیگری به گونه‌ای که تنافی بین دلالت‌ها رفع گردد. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

### جمع دلالی بر سه نوع است: جمع عرفی، جمع شرعی و جمع تبرعی.

#### ۱-۳-۲-۱ جمع عرفی

جمع عرفی عبارت است از رفع تنافی میان دو یا چند دلیل به شیوه معمول نزد عرف. جمع عرفی از اقسام جمع بین ادله و به معنای ایجاد سازگاری و رفع تنافی میان مدلول دو دلیل است، به گونه‌ای که عرف و عقلای عالم آن را پسندیده‌اند و در محاورات خود از آن بهره می‌گیرند؛ (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۳۸۰) مانند: تخصیص، تقیید و تفسیر.

#### ۱-۳-۲-۲ جمع شرعی

جمع شرعی عبارت است از رفع تنافی مدلول دو دلیل به وسیله دلیل شرعی دیگر جمع شرعی، به معنای رفع تنافی میان دو یا چند دلیل متعارض از سوی شارع است؛ به بیان دیگر، رفع تنافی میان دو یا چند خبر متعارض به وسیله خبری دیگر را جمع شرعی می‌گویند. (همان)

#### ۱-۳-۲-۳ جمع تبرعی

جمع تبرعی عبارت است از رفع تنافی میان دو یا چند دلیل به شیوه غیر معمول نزد عرف. جمع تبرعی، مقابل جمع عرفی بوده و عبارت است از جمع میان دو دلیل متعارض از طریق دست کشیدن از ظاهر هر دو دلیل یا یکی از آن دو، یا به تأویل بردن هر دو یا یکی از آنها بی‌آنکه شاهد عرفی بر آن وجود داشته باشد؛ به بیان دیگر، جمع تبرعی، جمعی است که عقل با دقت و باریک‌بینی به آن می‌رسد ولی به درجه ظهور عرفی نمی‌رسد و عقلای عالم در گفت‌وگوهای خود چنین بنایی ندارند. این گونه جمع حد و مرزی ندارد بلکه شدیدترین متعارض‌ها را می‌توان با دقت عقلی به تأویل برده و بین آنها سازگاری ایجاد نمود. (همان: ۳۷۸)

مثال: برای مثال، در جایی که دلیلی می‌گوید: «اکرم العلما» و دلیل دیگر می‌گوید: «لا تکرّم العلما»، عقل می‌تواند بین آن دو را چنین جمع کند که اولی را حمل بر عالم عادل و دومی را حمل بر عالم فاسق نماید.

### گفتار دوم: ادله قاعده جمع

اصولیین برای اعتبار و اثبات هر یک از جمع عملی، تبرعی و عرفی در قاعده جمع، دلایلی را مطرح کرده‌اند؛ برای روشن شدن مطلب دلایل هر کدام را ذکر می‌کنیم.

#### ۱-۲ دلیل جمع عملی

قضیه معروفه و مشهوره (الجمع مهما امکن اولی من الطرح) اختصاص به ادله الاحکام ندارد بلکه در ادله الموضوعات هم،





جاری می‌شود.

شهید ثانی در کتاب «تمهید القواعد» سخنی درباره‌ی قاعده‌ی جمع دارد که به نظر می‌رسد بیشتر برای جمع عملی کاربرد داشته باشد.

استدلال ایشان عبارت است از اینکه اصل در هر دلیلی اعمال و به کار بستن آن است. بنابراین اگر دو دلیل با هم تعارض پیدا کنند، در صورت امکان باید بین آنها جمع کرد و عمل به هر دو دلیل، اگر چه به نحو جزئی، اولی از تساقط و طرح یکی از آنها به طور کلی است؛ زیرا کنار نهادن یکی از دو دلیل، مستلزم ترجیح بدون مرجح است که امری محال است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۸۳)

اصولیون جمع عملی را قبول ندارند و اشکالاتی بر آن وارد کرده‌اند. از جمله:

- ۱- محل کلام در قاعده جمع، تعارض بدوی در ادله احکام و رفع تعارض به وسیله تصرف در مدلول آنها است، در حالی که جمع عملی موجب رفع تنافی و تعارض در ادله نمی‌شود. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۵۴)
- ۲- جمع عملی بر خلاف اجماع است، زیرا همه دانشمندان اصول، اتفاق نظر دارند که بین دو دلیلی که مقطوع الدلاله (نص هستند، امکان جمع وجود ندارد، در حالی که اگر منظور از جمع، جمع به حسب عمل باشد، تبعیض بین دو نص نیز ممکن است. (رشتی، بی‌تا: ۴۰۸)

۳- جمع عملی موجب هرج و مرج در فقه می‌شود زیرا ضابطه مشخصی ندارد. (همان)

با توجه به مطالب ذکر شده، روشن می‌شود که جمع عملی، نه تنها دلیل موجه و قابل قبولی ندارد، بلکه موانع و اشکالات موجهی علیه آن وجود دارد.

## ۲-۲ دلایل جمع تبرعی

به عقیده‌ی اکثر اصولیون شیعه، دلیل و مدرک قابل قبولی برای این نوع جمع وجود ندارد و حتی دلیل بر خلاف آن نیز ارائه شده است. (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۴؛ نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۱۲)

در واقع نمی‌توان دلیل قابل قبولی برای جمع تبرعی و اولویت آن نسبت به طرح، ارائه کرد.

حال، برخی از دلایلی که جمع تبرعی به آنها نسبت داده شده است را بررسی می‌کنیم.

## ۲-۲-۱ دلیل اول و نقد آن

ابن ابی جمهور احسائی در کتاب عوالی اللئالی می‌نویسد:

هر ظاهر دو حدیثی که متعارض باشند، ابتدا بر تو واجب است که از معنی و کیفیت دلالت الفاظ آن دو را جستجو کنی؛ پس در صورت امکان بکوش به طریق تأویل و توجیه، بین آن دو جمع نمایی و در تحصیل این امر تلاش کن، چرا که عمل به هر دو دلیل در صورت امکان بهتر از کنار زدن یکی از آن دو است، و اجماع علما بر این امر قائم شده است. (ابن ابی

جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۶)

بر این دلیل اشکالاتی به شرح ذیل وارد شده است:

اول: این اجماع، اجماع منقول است. چنین اجماعی فاقد حجیت است. (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۵۶؛ جزایری مروج، ۱۴۱۵، ج ۸: ۹۲)

دوم: در مسائل اصولیه اجماع ارزشی ندارد و مسئله جمع بین الدلیلین مسئله‌ای اصولیه است. (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۱)

سوم: اجماع یک دلیل لبی است که باید به قدر متیقن آن را اخذ کرد و قدر مسلم از اجماع، جمع عرفی و عقلانی است و اما قیام الاجماع بر اولویت جمع‌های عقلی مشکوک است و نمی‌توان از اجماع مدد گرفت. (همان)

چهارم: چنین اجماعی محقق نشده است؛ زیرا برخلاف آن اجماع وجود دارد. (رشتی، بی تا: ۴۱۰) جمع تبرعی برخلاف اجماع عملی و سیره‌ی مستمر علمای اسلام از زمان صحابه تا به امروز است که همواره به سراغ مرجحات رفته و در نبود آن به تخییر روی آورده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۶)

با توجه به این مطالب، ملاحظه می‌کنیم که دلیل اجماع نمی‌تواند جمع تبرعی را مساعدت کند و در صورت حجیت اجماع منقول، بیشتر تأیید کننده جمع عرفی است.

## ۲-۲-۲ دلیل دوم و نقد آن

اصل در هر دلیل، عمل به آن است، بنابراین اگر دو دلیل با هم تعارض پیدا کنند، در صورت امکان باید بین آن‌ها را جمع کرد و اگر به جای جمع یکی از آن دو کنار نهاده شود، موجب ترجیح بدون مرجح خواهد شد که محال است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۸۳)

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، این استدلال در مقام توجیه جمع عملی استفاده شده است، اما برای جمع تبرعی نیز به آن استناد می‌شود.

این استدلال مورد قبول نیست و اشکالاتی بر آن وارد است:

اول: جمع اولی از طرح نیست چون هر دو در یک رتبه و مسبب از علم اجمالی هستند. (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۴)

فرض کنید دو دلیل داریم؛ یکی «ثمن العذرة سحت» و دیگری «لا بأس ببيع العذرة»، اعمال و ترتیب اثر دادن به هر دو در اینجا صوری متصور است:

۱- هم به دو سند متعبد شویم و هم به دو ظهور [امکان ندارد و جمع بین متنافیین است].

۲- نه به سندها و نه به ظهورین متعبد نباشیم [احدی بدان ملتزم نیست].

۳- سندها را گرفته و بدان متعبد شویم ولی از خیر ظهورها بگذریم و در ظاهر هر دو حدیث تصرف کنیم با حمل اولی بر عذره غیر مأکول اللحم و دیگری بر مأکول اللحم.

۴- ظهورها را گرفته و به ادله حجیت ظواهر متعبد شده و از خیر یکی از دو سند بگذریم.

در نتیجه صورت سوم جمع و صورت چهارم طرح احدهما است و لاریب در این که رفع ید کردن از ادله حجیت ظهورات





و حمل ظاهر بر خلاف آن اولی از رفع ید از ادله حجیت سند و رفع ید از اصاله السند نیست.

خلاصه جمع اولی از طرح نیست چون هر دو در یک رتبه و مسبب از علم اجمالی هستند که اجمالا می‌دانیم باید از احد الامرین رفع ید کرد ولی آیا از اصاله الظهور یا اصاله السند مردّد هستیم با این محاسبه از کجا که جمع اولی از طرح باشد؟ دوم: شیخ انصاری اینگونه اشکال کرده است: درست است که اصل در مورد هر دلیلی اعمال و به کار بردن آن است؛ اما در حالت تعارض، امکان عمل به هر دو دلیل وجود ندارد، در غیر این صورت دیگر تعارضی وجود نداشت و نیاز به تصرف در «لا باس ببيع العذرة» و «ثمن العذرة سحت» نبود؛ زیرا همان‌طور که مراعات سند در دو روایت واجب است تعبد به ظاهر دو دلیل نیز واجب است. (همان)

همانا مقتضی دلیل اعتبار در هر دو متعارضی اگرچه لزوم اعمال دو دلیل است، لکن اعمال دو دلیل باید به نحوی باشد که عرف مساعدت نماید؛ زیرا عرف مخاطب خطابات شرعیه‌اند. پس نتیجه: همانا جمع باید به کمک عرف باشد نه مطلقاً. (جزایری مروج، ۱۴۱۵، ج ۸: ۹۲)

در نتیجه می‌توان گفت: هر چند مقتضی دلیل اعتبار در هر یک از دو دلیل، لزوم اعمال آنهاست، اما مقصود، لزوم اعمال آن به نحوی است که عرف آن را مساعدت کند، زیرا عرف مخاطب خطابات شرعی است.

خلاصه: صرف جمع اقتراحی و تبرعی دو دلیل بدون اینکه فهم عرفی آن را پشتیبانی کند، صحیح نیست و هیچ دلیل شرعی و عقلی برای آن وجود ندارد.

## ۲-۲-۳ دلیل سوم و نقد آن

علامه حلی در کتاب «نهایه الوصول» در مقام استدلال به جمع می‌فرماید:

در صورت امکان، عمل به هر دو دلیل به صورت جزئی، اولی از عمل به یکی از دو دلیل و ابطال دلیل دیگر به طور کلی است؛ زیرا دلالت لفظ بر جزء مفهوم، تابع دلالت لفظ بر کل مفهوم آن است، که همان دلالت اصلی، می‌باشد. بنابراین هر گاه به هر دو متعارض به وجهی از وجوه عمل شود، عمل به دلالت تابعی (دلالت تضمینی) ترک شده، اما اگر به یکی از آن دو رأساً عمل نشود، دلالت اصلی (مطابقی) ترک شده است و بی‌گمان ترک عمل به دلالت تابعی که مقتضای جمع است، از ترک عمل به دلالت اصلی، که مقتضای طرح است بهتر و اولی است. (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۹۵)

توضیح اینکه: دلالت لفظ بر تمام مدلولش، اصلی و مطابقی و بر جزء مدلولش تضمینی و تبعی است. حال اگر امر دایر بر ترک دلالت اصلی و مطابقی یا دلالت تبعی و تضمینی باشد، واضح است که ترک دلالت تبعی بهتر است. به همین دلیل جمع تبرعی که عبارت است از اهمال دلالت تبعی هر دو دلیل، اولی از طرح است زیرا طرح عبارت است از ترک دلالت اصلی. (سینی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۷۱)

این دلیل نیز، دلیل موجه و قابل قبولی نیست و اشکالات زیر بر آن وارد است:

اول: «أولوية ترك العمل بالدلالة التابعة من ترك العمل بالدلالة الأصلية فهي أمر استحساني» (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ج ۶:



۳۳؛ اولویت ترک عمل به دلالت تبعی، نسبت به ترک عمل به دلالت اصلی، امری استحسانی و سلیقه‌ای است و تکیه و اعتماد بر آن در مقام عمل و فتوا بر حکم شرعی، جایز نیست؛ زیرا موجب اقوایت ظهور به حسب متفاهم عرفی نمی‌شود. دوم: دلیل اخص از مدعی است؛ چون این دلیل تنها خصوص مواردی را می‌گیرد که جمع متوقف بر تصرف در متعارضین باشد و صورتی که جمع به طریق دیگری می‌شود را شامل نمی‌شود. (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۵)

سوم: لازمه قول به طرح، طرح دلالت اصلیه نیست تا اشکال وارد گردد، بلکه آن چیزی که طرح می‌گردد، سند است. (همان: ۱۶)

مرحوم آشتیانی در بحر الفوائد پنج جواب از آن آورده‌اند که طالبین بدان مراجعه کنند. (همان)

## ۲-۴ دلیل چهارم و نقد آن

ما نحن فیه را که دو اماره ظنیّه از حیث ظهور با هم تعارض دارند به باب نص و ظاهر (قیاس کرده‌اند و گفته‌اند اگر دو آیه یا خبر متواتر و یا حتی خبر واحد با هم تعارض کردند که احدهما نص و دیگری ظاهر بود همه می‌گویند نص بر ظاهر مقدم می‌شود و به برکت نص ظاهر را توجیه باید کرد و برخلاف آن حمل کرد و در هر حال سندها را باید اخذ کرد و جای طرح نیست همچنین در مورد بحث هم چه مانعی دارد که ما سندها را بگیریم و در دلالت‌ها تصرف کنیم و بینهما را جمع کنیم همانند نص و ظاهر، اظهر و ظاهر و ... (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۵)

مرحوم شیخ می‌گوید: «و منه یظهر فساد قیاس ذلک بالنص الظنی السند مع الظاهر حیث یوجب الجمع بینهما بطرح ظهور الظاهر لا سند النص.» (همان)

باز هم قیاس مع الفارق است؛ زیرا سندهای نص و ظاهر با هم معارضه ندارند، چون تعارض تنافی دلیلین بر حسب مدلول آنها است، نه سندها تا جای طرح باشد و سند و دلالت دلیل ظاهر هم قابل مزاحمت با سند و دلالت نص نیست؛ چون نص از حیث دلالت اقوی است، ولی سند و دلالت نص قدرت مزاحمت با دلالت ظاهر را دارد و عندالمزاحمة نص بر ظاهر، مقدم است از باب اینکه شک در تعبد به ظهور مسبب از شک در تعبد به نص است و چون تعبد به نص بلامانع است نوبت به تعبد به ظهور نمی‌رسد و هذا حاکم علی ذاک. (همان)

## ۲-۳ دلایل جمع عرفی

جمع عرفی به دلیل اینکه هیچ منافاتی با اصل اولی (تساقط) و ثانوی (تخیر یا ترجیح) متعارضین ندارد، نیازمند هیچ مدرک و توجیهی برای اجرا و اعمال، نیست. با این حال از کتاب، سنت، عقل، اجماع و سیره عقلا برای آن استدلال شده است که در ادامه به توضیح آنها پرداخته شده.

## ۲-۳-۱ کتاب

ممکن است برای اولویت جمع عرفی، بتوان به نصوصی از کتاب که بر اعتبار خبر واحد و ثقه دلالت دارند، استناد کرد؛





مانند: آیه نباء (حجرات/ ۶) و ... .

بیان استدلال: این نصوص با اطلاق خود، دلالت بر وجوب عمل به خبر ثقه در صورت امکان دارد؛ اگر چه لازمه‌ی آن جمع بین دو خبر متعارض و حمل یکی بر دیگری باشد. در نتیجه دست برداشتن از اطلاق ادله‌ی اعتبار خبر ثقه و طرح یکی یا هر دو دلیل، جایز نیست، در حالیکه می‌توانیم طبق روش عقلا و محاورات اهل عرف، بین دو دلیل جمع کنیم و به هر دو عمل کنیم. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۷۸)

### ۲-۳-۲ سنت

روایاتی که اشاره به وجود عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ در احادیث پیامبر (صل الله علیه وآله و سلم) و روایات صادر شده از ائمه (علیهم السلام) دارند. وجود چنین روایاتی به طور ضمنی دلالت بر وجود محمل و مجرا برای اعمال جمع عرفی در احادیث و روایات می‌کنند:

۱- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئًا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ... قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كَذَبَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ... فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ كَلَامٍ عَامٍّ وَ كَلَامٍ خَاصٍّ مِثْلُ الْقُرْآنِ ...» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۳)؛ سليم بن قيس از حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کند: امر پیامبر (صل الله علیه وآله و سلم) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ (و خاص و عام) و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (صل الله علیه وآله و سلم) به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن.

۲- «وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيَّوْنِ مَوْلَى الرَّضَا عَنِ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ - وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ - فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَضَلُّوا.» (همان: ۱۱۵)؛ ابو حيون از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند: هر کس متشابه قرآن را به محکم آن عرضه کند، به راه مستقیم هدایت شده است، سپس می‌فرماید: در اخبار و روایات ما نیز محکم و متشابه همانند قرآن وجود دارد؛ بنابراین متشابه آن‌ها را بر محکمت عرضه کنید و صرفاً از متشابه آن پیروی نکنید تا گمراه شوید.

### ۲-۳-۲ استدلال عقلی

برخی اصولیین بر این عقیده‌اند که قاعده جمع، دلیلی غیر از حکم عقل ندارد.

«أما من الناحية الأولى فمن الظاهر أنه لا مدرك لها إلا حكم العقل بأولوية الجمع لأن التعارض لا يقع إلا مع فرض تمامية مقومات الحجية في كل منهما من ناحية السند والدلالة كما تقدم في الشرط الرابع من شروط التعارض مع فرض وجود مقومات الحجية أي وجود المقتضى للحجية فإنه لا وجه لرفع اليد عن ذلك إلا مع وجود مانع من تأثير المقتضى و ما المانع في فرض التعارض إلا تكاذبهما و مع فرض إمكان الجمع في الدلالة بينهما لا يحرز تكاذبهما فلا يحرز المانع عن تأثير مقتضى الحجية فيهما فكيف يصح أن نحكم بتساقطهما أو سقوط أحدهما.» (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۸)؛ ظاهراً قاعده جمع دلیلی غیر از حکم عقل ندارد؛ زیرا تعارض بین دو دلیل زمانی تحقق می یابد که مقومات حجیت در هر یک از آن دو، از جهت سند و دلالت کامل باشد. با فرض این که مقتضای حجیت و دلالت در هر دو دلیل متعارض وجود دارد، دیگر دلیلی برای طرح و دست برداشتن از آنها وجود ندارد، مگر اینکه مانعی جلوی مقتضی را بگیرد. این مانع در فرض تعارض، همان تکاذبی است که بین آن دو واقع شده است. در صورتی که بتوان بین دلالت آن دو به گونه ای مقبول جمع کرد، دیگر تکاذب احراز نشده و نمی توان حکم به تساقط هر دو یا سقوط یکی از آنها از حجیت نمود.

### ۲-۳-۴ اجماع

ابن ابی جمهور در کتاب «عوالی اللئالی»: به این اجماع تصریح کرده است. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۶) همه فقها و اصولیون بیان کرده اند که اگر مقصود از قاعده ی جمع، جمع دلالتی عرفی باشد، هیچ اشکالی در حجیت آن وجود ندارد؛ شیخ انصاری، محقق نائینی و بسیاری از اصولیون دیگر با جمع عرفی موافق هستند و به آن عمل کرده اند. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۶)

جمع عرفی که مطابق با عرف و سیره ی عقلاء است، مورد قبول همه اصولیون و فقها قرار گرفته و اجماع بر تقدم آن نسبت به طرح، صحیح و معتبر است.

### ۲-۳-۵ سیره عقلائیة

وجه استدلال به سیره ی عقلائی محاوره ی: در موارد زیادی مشاهده می شود که بین سخنان و کلمات بیان شده توسط عرف، تنافی بدوی و اولیه بوجود دارد. اما اهل محاوره، این تنافی را با تکیه بر مرتکرات ذهنی خود رفع کرده و مراد واقعی متکلم را از میان سخنان به ظاهر مخالف وی، کشف می کنند. چرا که بعضی از سخنان او را قرینه ای بر کشف مراد جدی وی می دانند و یکی از دو سخن متعارض را بر دیگری حمل می کنند. شارع در خطابات شرعی و بیان احکام، به زبان مردم و منطبق با سیره عقلا عمل کرده است. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۷۹)

همانطور که آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم/ ۴) بر این مطلب دلالت دارد.





بنابراین در خطباتی که با یکدیگر تعارض بدوی دارند، نیز می‌توان به روش متعارف بین اهل محاوره عمل کرد و با حمل بعضی از آنها بر بعضی دیگر، تعارض ابتدایی را رفع کرد؛ چرا که این روش مورد قبول و عمل شارع نیز قرار گرفته است.

### گفتار سوم: بررسی جمع عرفی

جمع عرفی یعنی رفع تنافی میان دو یا چند دلیل به شیوه معمول نزد عرف که توضیح آن گذشت، دارای شرایط و احکامی است که مهمترین آنها بررسی خواهند شد.

#### ۱-۳ شروط جمع عرفی

اصولین برای پذیرش و حجیت جمع عرفی، شروط و احکامی را الزامی می‌دانند؛ این شروط به شرح زیر است.

##### ۱-۱-۳ وحدت متکلم

گوینده هر دو کلام متعارض یک نفر و یا در حکم یک نفر باشد. ( حاج عاملی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۳۸؛ صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۳۱)

متکلم هر دو کلامی که بین آن دو به یکی از روش‌ها جمع عرفی بسته می‌شود، یک نفر یا به حکم یک نفر باشد ولی با فرض تعدد جمع بسته نمی‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۲۰۷)

مقصود از اینکه در حکم یک نفر باشند، اشاره به امامان معصوم (علیهم السلام) دارد چرا که اگر چه ایشان متکلم واحد نیستند و اخبار صادر شده از ایشان در زمان‌های متفاوتی بیان شده‌اند، اما به دلیل اینکه همگی حامل سخن از یک منبع و اصل هستند، در حکم متکلم واحد می‌باشند.

##### ۲-۱-۳ احراز اصل صدور

علم اجمالی به عدم صدور یکی از خطاب‌ها نداشته باشیم که اگر علم اجمالی داشته باشیم، امکان جمع عرفی نداریم؛ در حقیقت تعارض به دلالت سرایت نمی‌کند؛ چون جمع عرفی علاج تعارض بین دلالت دو خطاب و با علم اجمالی به کذب یکی از خطاب‌ها، تعارض بین مدلول خطاب‌ها نیست؛ بلکه تعارض بین نفس خطاب‌هاست و در این هنگام معنایی برای جمع عرفی باقی نمی‌ماند. (همان)

بنابراین هرگاه یکی از آن دو، ضعیف یا شاذ، متروک و به طور کلی غیرقابل اعتماد باشد، دلیل مقابل بدون هیچ مزاحمی، مورد عمل قرار می‌گیرد و نیازی به جمع عرفی برای برطرف کردن تعارض نخواهد بود.

##### ۳-۱-۳ احراز جهت صدور

جهت صدور احراز شود که متکلم خطاب خود را برای بیان حقیقت افاده کرده است، نه برای دفع شر و ضرر و بر اثبات این مطلب کفایت می‌کند که نزد عقلاء نیز این اصل وجود دارد؛ بنابراین اگر علم پیدا کنیم که یکی از دو دلیل از باب تقیه صادر شده، نوبت به جمع عرفی نمی‌رسد؛ زیرا جمع عرفی به منظور جمع دلالتی بین دو حجت استفاده می‌شود و اگر علم پیدا کنیم که دلیلی از باب تقیه صادر شده، دیگر حجیت ندارد. (جلالی مازندرانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۴۲)

البته برای احراز جهت صدور، استناد به سیره عقلا کافی است؛ زیرا اصل در بین عقلا، سخن گفتن به منظور بیان حقیقت است و از این اصل خارج نمی‌شویم مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن اقامه شود. (حاج عاملی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۳۸)

### ۳-۱-۴ صحت تعبد به هر دو دلیل بعد از جمع

در جمع عرفی پس از جمع و تصرف در دلیل به وسیله قرینه، مجالی برای تعبد به دلیل مورد تصرف، به صورت جزئی باقی باشد، ولی اگر جمع به گونه‌ای باشد که در اثر آن دلالت آن به طور کلی ملغا شود، دیگر مجالی برای جمع عرفی باقی نمی‌ماند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۲۰۸ و ۲۰۹)

به عنوان مثال در جمع عرفی بین عام و خاص، بعد از جمع، تعبد عمل به هر دلیل عام کاملاً ملغاً نمی‌شود، تنها دایره حکم مضیق می‌شود.

### ۳-۱-۵ قرینه بودن یکی از دو دلیل

یکی از دو دلیل قرینه برای تصرف در دیگری به شمار آید و عرف آشنا به تقنین و قانون گذاری و تشریح، در ایجاد سازگاری بین آنها دچار حیرت نشود؛ حال فرقی ندارد که از قبیل نص و اظهر باشد یا از ظاهر و اظهر باشد. (جلالی مازندرانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۴۳)

یکی از دو دلیل قرینه برای تصرف در دیگری به شمار آید و جمع بر اساس قواعد عرفی انجام پذیرد به نحوی که عرف آشنا به تقنین و قانون گذاری و تشریح، در ایجاد سازگاری بین آنها دچار حیرت نشود.

### ۳-۱-۶ عدم اتصال دو دلیل متعارض

هر قرینه اگر متصل به ذی‌القرینه باشد، از انعقاد ظهور تصدیقی جلوگیری می‌کند و اصلاً تعارضی حاصل نمی‌شود و اگر منفصل باشد اصل ظهور مرتفع نمی‌گردد، فقط حجیتش رفع می‌شود و این همان معنای جمع عرفی است. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۲۳)

به عبارت دیگر جمع عرفی مختص به زمانی است که دو دلیل متعارض متصل نباشند و یکی از آنها قرینه‌ی منفصل باشد. به این صورت که متکلم سخن خود را تمام کند؛ اگر بعد از مدتی از پایان سخن، قرینه‌ای کشف شود، این قرینه کاشف از مراد جدی وی بوده و بین دو دلیل جمع می‌شود.

### ۳-۱-۷ لفظی بودن دو دلیل

ملاک جمع عرفی در ادله غیر لفظی قابل تصور نیست. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۲۵)

همانطور که بیان کردیم ملاک جمع عرفی این است که یکی از دو دلیل، قرینه و تفسیر کننده‌ی دلیل دیگر باشد. این تفسیر یا شخصی است و از جانب متکلم بیان شده است، مانند موارد حکومت، و یا نوعی است و از نظر عرف اهل محاوره به عنوان قرینه در نظر گرفته می‌شود. به هر حال تفسیر و تأویل، صرفاً در مورد کلام و لفظ قابل تصور است. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۳۱)





«لابد لکی یعقل الجمع العرفی ان یکون الدلیلان المتعارضان لفظیین أو ما بحکمهما.» (همان)؛ باید برای معقول بودن جمع عرفی، هر دو دلیل متعارض، لفظی یا به حکم دلیل لفظی باشند.

البته به نظر می‌رسد باید بین موارد جمع عرفی، قائل به تفصیل شد؛ چرا که به عقیده‌ی اغلب اصولیون در مورد حکومت، هر دو دلیل حاکم و محکوم باید لفظی باشند؛ (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۷۵۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۷۲) ولی در تخصیص، ضرورتی ندارد که هر دو دلیل لفظی باشد.

«أما التخصیص فلا یتحقق إلا فیما کان هناك عام لفظی و إن کان الخاصّ لیّاً.» (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۸)؛ اما در موارد تخصیص، فقط در صورتی تحقق می‌یابد که عام باید لفظی باشد و اگرچه خاص لیبی و لفظی نباشد.

مؤید این مطلب، تخصیص عام به وسیله‌ی حکم عقل و اجماع است که در مباحث عام و خاص به آن تصریح شده است. به هر حال وجود حداقل یک دلیل لفظی در موارد جمع عرفی الزامی است.

### نتایج پژوهش

مهمترین نتایج پژوهش حاضر از قرار ذیل است:

۱- قاعده‌ی جمع، قاعده‌ای اصولی است؛ زیرا در همه‌ی ابواب فقه و آنجا که دو یا چند دلیل متعارض وجود داشته باشد، امکان استفاده را دارد. همچنین به وسیله مجتهد در طریق استنباط قرار گرفته و منجر به استنباط حکم شرعی می‌شود.

۲- محل اجرای قاعده‌ی جمع، تعارض ادله‌ی شرعی در مقام جعل و انشا و در محیط قانون‌گذاری است.

۳- به عقیده‌ی مشهور اصولیون شیعه، مقصود از جمع، جمع دلالتی عرفی است؛ یعنی جمعی که اولاً در دلالت دو دلیل متعارض تصرف و تاویل می‌کند و در سند و صدور آن دخالتی ندارد و ثانیاً به وسیله عرف عام و سیره عقلا مساعدت و پشتیبانی شود.

۴- در مقام فتوا نمی‌توان به جمع تبرعی استناد کرد؛ اما در مورد احادیث غیر کاربردی و در خارج از مقام استنباط حکم شرعی، بهتر است از باب احتیاط، به وسیله جمع تبرعی بین ادله متعارض جمع کرد و از طرح و دور انداختن یکی یا هر دو دلیل پرهیز نمود.

۵- مقصود از عرف در قاعده جمع، نظر سیره عقلا و عرف عام، مبنی بر قرینه بودن یکی از دو دلیل نسبت به دلیل دیگر است که به وسیله آن به مراد واقعی شارع دست پیدا می‌کنیم.

۶- برای اجرای قاعده جمع شروطی است؛ مانند این که گوینده هر دو کلام یک نفر یا در حکم یک نفر باشد. به همین دلیل تعارض بین دو بینه را نمی‌توان با جمع عرفی برطرف کرد زیرا گوینده دو کلام متفاوت هستند.

۷- جمع عرفی در تعارض ادله لفظی شرعی محرز، اجرا می‌شود؛ بنابراین، تعارض ادله لیبی مثل دلیل عقل و اجماع، از تحت این قاعده خارج هستند. همچنین ادله غیر محرز، به دلیل اینکه کاشفیتی از واقع ندارند، نمی‌توانند با دلیل دیگری معارضه کنند.

## منابع

### منابع عربی

### قرآن کریم

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- ۲- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (۱۴۰۳ ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد (طبع قدیم)، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ۳- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- ۵- اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴ ق)، نهاية الدراية فی شرح الكفاية (طبع قدیم)، قم، سید الشهداء.
- ۶- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ ق)، فرائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم.
- ۷- تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۶۹ ق)، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم)، قم، کتبی نجفی.
- ۸- جزایری مروج، محمد جعفر (۱۴۱۵ ق)، منتهی الدراية فی توضیح الكفاية، قم، مؤسسه دار الكتاب، چاپ چهارم.
- ۹- جلالی مازندرانی، محمود (۱۴۱۴ ق)، المحصول فی علم الاصول (تقریرات درس جعفر سبحانی تبریزی دام ظلّه)، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۰- حاج عاملی، محمد حسین (۱۴۲۴ ق)، إرشاد العقول الی مباحث الاصول (تقریرات درس جعفر سبحانی تبریزی دام ظلّه)، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۲- حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ ق)، عناية الاصول فی شرح کفایة الاصول، قم، کتاب فروشی فیروز آبادی، چاپ چهارم.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- ۱۴- رشتی، حبیب الله بن محمد علی (بی تا)، بدائع الأفكار، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۵- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ ق)، بدایع البحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ ق)، تمهید القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۷- صدر، محمد باقر (۱۴۰۵ ق)، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار المنتظر.
- ۱۸- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.



- ۱۹- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ ق)، نه‌ایه الوصول الی علم الأصول، قم، موسسه الامام الصادق (ع).
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ۲۲- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴ ش)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، الهادی.
- ۲۳- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵ ش)، اصول الفقه، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- ۲۴- نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲ ش)، اجود التقریرات (تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم خوئی ره)، قم، مطبعه العرفان
- ۲۵- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ ق)، بحوث فی علم الأصول (تقریرات سید محمد باقر صدر ره)، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم.
- منابع فارسی**
- ۱- محمدی، علی (۱۳۸۷ ش)، شرح رسائل، قم، دار الفکر، چاپ هفتم.
- ۲- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (جمعی از محققان) (۱۳۸۹ ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

